

جنبش ملی آذربایجان، فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری

المیرا مرادی

چندین سال پیش در یک مقطع زمانی که ناامیدی از همه چیز به جانم افتاده بود، به پیشنهاد دوستی عزیز و همت او که متخصص یافتن منابع اصیل و نایاب بودو در همین جا این نوشته را به وی (ن. ن) تقدیم می‌کنم، سری کتاب هایی در مورد انقلاب مشروطیت، قیام افسران خراسان، جنبش ملی آذربایجان و فرقه دموکرات، جنبش ملی کردستان و دوره تاریخی 20-32 را مورد مطالعه قرار دادیم. گرچه این مطالعات نمی‌توانست که در شرایط سرکوب و نبود آزادی‌ها چندان کامل باشد، و در حقیقت منابعمان محدود بوداما ویژگی و لطف آن این بود که بعضی از آنها نوشته کسانی بود که خود جزئی از آن مرحله حساس تاریخی بودند. در پایان مطالعه یک دوره تاریخی، چیزی که ما را به افسوس و می‌داشت و اشک از چشمانمان جاری می‌کرد، نه تنها از دست رفتن آن فرصت‌های تاریخی و قتل عام و کشتار بی رحمانه مبارزین این جنبش‌ها و مبارزات بود، بلکه مظلومیت این جنبش‌ها و مبارزین آن بود که نه تنها استبداد بشکل فیزیکی آنها را نابود کرده بود، بلکه با تلاشی بی‌وقفه سالهای سال پرده‌ای از افترا و بهتان بر آنها و مبارزات آنها کشیده بود.

در مقابل در آن شرایط سرکوب تلاش معدودی در کنار زدن پرده‌های ابهام و افترا از این جنبش‌ها شایان ذکر است. بهر صورت در سالهای اخیر به همت اساتید گرانقدری این مهم تا حدود زیادی انجام شده است و مردم عدالت خواه کشورمان این بار میتوانند به دور از تبلیغات مسموم دیکتاتوری‌های حاکم بر ایران، به نقاط قوت و ضعف این جنبش‌های ضد استبدادی و عدالت خواه آشنا شوند.

ضرورت برخورد و بازنگری در جنبش‌های مردمی در گذشته، از این جهت حائز اهمیت است که شیوه‌های دیکتاتوری و استبداد در سرکوب این جنبش‌ها در گذشته و حال، کمابیش یکسان می‌باشد. لذا تجربیات نیروهای مبارز دموکرات و آزادیخواه در گذشته، برای مبارزات ضد دیکتاتوری زمان حال، موثر باشد.

اصلاحات چی‌ها را درمواقع عادی ممکن نیست از آزادیخواهان حقیقی تمیز داد. اما در موقع پیش آمد مسائل جدی و مهم نمی‌توانند افکار خود را در پس پرده اختفاء مستور داشته و فوراً خود را معرفی می‌کنند. این‌ها هر چند ادعای آزادیخواهی می‌کنند و سنگ ملت پرستی به سینه می‌زنند، ولی حقیقتاً این‌طور که وانمود می‌کنند، نیستند. این‌ها ایمان به قوه قاهره ملت و انقلاب ندارند. ظاهراً از اوضاع ناراضی هستند. می‌گویند که باید وضعیت اصلاح بشود. لیکن این اصلاح را اولاً از صنف حاکمه انتظار دارند، ثانیاً نصیحت و تشویق را یگانه چاره دردها تصور می‌کنند. به خیال اینها ممکن است با دست طبقه ممتاز برای صنف‌های دیگر کار کرد.

خواننده این جملات ممکن است برایش باور کردنی نباشد که این فراز آگاهانه، با توجه به طراوتی که این کلمات در بطن خود دارند، نه از زبان یک نویسنده زمان حال، بلکه متعلق به مبارزی از سالهای دور می‌باشد. مبارزی که گویی جامعه کنونی ایران را تجربه می‌کند و بر اساس یک تجربه عینی از نیروهای تأثیرگذار در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی کشور، این تحلیل را ارائه می‌دهد. این کلمات بر گرفته از ترجمه مقاله‌ای از سید جعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت شماره 83 سال هزار و سیصد و شصت و شمس تحت عنوان اصلاح طلبان واقعی درج شده است، می‌باشد.

صحبت از جعفر پیشه‌وری و فراز داهیانه اش پیش آمد. گرچه در تاریخ معاصر کشورمان مبارزان فراوانی را داریم که دیدگاه‌ها و نوشته‌هایشان از باب درک مشکلات توده‌های زحمتکش مردم و مبارزه برای آزادی و دموکراسی، همواره نو و با طراوت است، اما بعید می‌دانم که با این مبارزان چه از طرف استبداد و دیکتاتوری و چه از طرف نیروهای روشنفکر جامعه این چنین نا عادلانه و افترا آمیز و با قساوت برخورد شده باشد، که با جعفر پیشه‌وری و فرقه دموکرات و جنبش ملی آذربایجان شده است.

نمی‌شود از مسائل ملی صحبت به میان آورد، اما از پیشه‌وری و جنبش ملی آذربایجان صحبت به میان نیاورد. مطلب کوتاهی که از اینجانب به مناسبت روز 21 آذر 1324 با عنوان "روز 21 آذر 1324 روز تشکیل حکومت عدالت خواهان، 21 آذر 1325 روز پیروزی دیکتاتورها" درج شده بود، البته که یک مقاله تحقیقی و تحلیلی

پیرامون این جنبش بزرگ تاریخ معاصر کشورمان نبود، بلکه در آنجا سعی شده بود، گفته شود که باید با نگاهی واقع‌بینانه و بدور از تعصبات خشکی که نتیجه عملکرد تبلیغاتی دستگاه‌های ستم‌شاهی و ستم‌فاهتی است، وارد مطالعه جدید در این عرصه شد. مطالعات جدید از جمله دسترسی وسیع به بعضی منابع اصلی و بی‌طرف که به همت بسیاری از اساتید ایرانی که در دانشگاه‌های داخل و خارج از ایران به تدریس مشغولند، امکان پذیر شده است. اساتیدی که غالباً با شیوه‌های پژوهش تاریخی مدرن به خوبی آشنایی دارند. بکارگیری این روش‌ها که متکی به داده‌ها و منابع مادی و عینی بیشتری است که با استفاده از اسناد، گزارش‌ها، روزنامه‌ها و مجلات و اسناد مربوط در مجالس و وزارت خانه‌ها و رجوع به گزارشات ماموران سفارت خانه‌های خارجی در آن مقاطع زمانی و مصاحبه‌های اختصاصی با افراد سرشناس آن وقایع بوده است، چهره ویژه به این تحقیقات می‌دهد. گرچه این کند و کاوهای تاریخی از هر نوعش البته نمی‌تواند که پایان یافته تلقی شود. به قول مترجم گرانفردی "گوناگونی، تفاوت و حتی تضاد در تحلیل‌ها و روایت‌های تاریخی، مهمترین عامل در پویا و غنی‌تر شدن پژوهش‌های تاریخی است و از لحاظ منطقی، بازسازی یک مرحله‌ی تاریخی، از جمله تاریخ اجتماعی، نقطه‌ی کمال و پایانی ندارد و هیچ مورخی نمی‌تواند پرونده‌ی یک دوره تاریخی را به بایگانی بسپارد"(1).

مسائل و دیدگاه‌هایی که پیرامون جنبش ملی آذربایجان در طی سالهای دهه‌ی 1320 موجود است، مهمترین شان می‌توانند اینها باشد: ماهیت این جنبش و حرکت آن چه بوده است؟ آیا این جنبش پشتیبانی توده‌ای داشته است؟ آیا این جنبش براساس توطئه‌ای برای جدا شدن آذربایجان از ایران شکل گرفته بود؟ آیا در برخورد با این جنبش همه‌ی نیروهای پیشرو و مترقی معاصرش و بعد از آن، تجزیه و تحلیل درستی داشته‌اند؟

یک - برای کسانی که علاقه‌مند نیستند که مسایل و حوادث تاریخی یا جنبش‌های تاریخی را از نقطه نظر طبقاتی ببینند، طبیعی است که جنبش‌ها پدیده‌های انتزاعی هستند، که احتمالاً در مقطعی از تاریخ به شکل درگیرهای قومی و یا مذهبی یا حتی درگیری با قدرت حاکمه حادث می‌شود، بعد هم پایان می‌یابند. اما در مقابل آموزش دیگری وجود دارد که تحولات اجتماعی را ناشی از درهم آمیزی عنصر زیربنایی با عوامل روبنایی بشمار می‌آورد و توضیح می‌دهد. در این آموزش نقش عوامل اقتصادی در تحولات اجتماعی تعیین کننده و نهایی است. گرچه نقش عوامل دیگر و آگاهی‌های انسانی بهیچ رو نادیده گرفته نمی‌شوند.

در مورد آذربایجان و جنبش ملی طی سالهای 1324-1325، عده‌ای وقوع آن را صرفاً در گرو "اشغال ایران توسط شوروی" امکان پذیر میدانستند. و خیلی که لطف داشته باشند مسئله را صرفاً دستیابی به اهداف ناسیونالیستی ترک زبانها در آذربایجان تحلیل می‌کنند.

دکتر حسین جودت می‌نویسد: "قبل از کودتای سوم اسفند 1299 و استقرار حکومت رضا شاه، آذربایجان نظر به موقعیت جغرافیایی و وضع طبیعی خود یکی از استانهای آباد و پرثروت ایران بود. در آذربایجان بزبان آذربایجانی روزنامه‌های متعدد انتشار می‌یافت، در مدارس بزبان آذربایجانی تدریس میشد، به زبان آذربایجانی نمایش داده می‌شد و مناسبات اقتصادی و بازرگانی با خارج از کشور رونق داشت. با تشکیل سلسله پهلوی آذربایجان سیر قهقرائی آغاز کرد، استفاده از زبان مادری حتی در محاکم و خواندن و نوشتن به زبان مادری ممنوع گردید، پیشرفت آموزش و پرورش محدود شد و از توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی آذربایجان جلوگیری بعمل آمد. مردم آذربایجان به انواع گوناگون مورد تحقیر قرار گرفتند و با آذربایجان که در گذشته چشم و چراغ ایران شمرده می‌شد، مانند یک مستعمره رفتار کردند. ادارات دولتی را بدست کارمندان فارس زبان سپاردند که در میان آنان افراد فاسدی بودند که هرگونه ستمگری به مردم آذربایجان را مجاز می‌دانستند. به بهانه آنکه آذربایجان در مجاورت اتحاد شوروی قرار دارد، از پیشرفت صنعت این استان بشدت جلوگیری میشد و علیه زحمتکشان ترور شدیدی برقرار گردید. فقر سیاه و گرسنگی هزاران زحمتکش آذربایجانی را واداشت تا خانه و کاشانه خود را ترک کرده، برای کسب لقمه نانی به تهران و دیگر شهرهای ایران روی آورند." (دکتر حسین جودت: 21 آذر یک روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران)

جنبش ملی آذربایجان دارای مطالبات عمده‌ای بود. تبلور مطالبات جنبش ملی آذربایجان در بیانیه فرقه در شهریور 1324 منعکس است. این برنامه سیاسی خواستار خودمختاری فرهنگی و سیاسی برای مردم آذربایجان در چارچوب حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال ایران بود.

مفاد دیگر این برنامه سیاسی شامل اصلاحات دموکراتیک مترقی و تغییر اساسی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم آذربایجان بود، که در طول سلطنت رضا شاه مورد تبعیض و ستم ملی قرار گرفته بودند. این برنامه سیاسی

با توجه به مشکلات فقر و تنگدستی توده های دهقانی و زحمتکشان شهری ، خیلی زود مورد توجه مردم آذربایجان از هر طبقه و قشری قرار گرفت. گرچه نیروهای کمونیست از وزنه های اصلی فرقه دمکرات و جنبش بشمار می آیند ، اما بنا به ترکیب این جنبش ، که طبقات و قشر های مختلفی از مردم را در بر می گرفت، بیشتر از آنکه آنرا به یک حزب کمونیستی با اندیشه های مارکسیستی شبیه کند، آنرا به یک جبهه ی وسیع که خواهان رفع ستم ملی ، زبانی و قومی و در عین حال ضد دیکتاتوری و استبداد و حل مشکلات زحمتکشان و توده های دهقانی، تبدیل کرده بود. از جمله فعالیت های آنان بازسازی انجمن های ایالتی و ولایتی بود. یادگار و دستاوردی درخشان از گذشته پر بار و بزرگ فعالیت انقلابیون مشروطه. فعالیتی که با فداکاری های خود و دادن بهای سنگین در مقابل استبداد حق تشکیل این انجمن ها را بدست آورده بودند. فرقه دمکرات آذربایجان خواستار آن بود که این انجمن ها بر اساس اصول دمکراتیک و با رای مردم انتخاب شوند، چنانکه همه مقامات اداری استان باید در اداره امور تابع این انجمن ها باشند.

اکنون بازگردیم به مقطع شهریور 1320 بعد از فروپاشی ساختار سیاسی و تشکیلاتی حکومت استبدادی رضا شاه که تضادهای طبقاتی میان فقرا و ثروتمندان جامعه را از پرده بیرون آورد. دکتر آبراهامیان مینویسد : " از نخستین سالهای پس از کناره گیری رضا شاه نمایندگان انگلیس و آمریکا مرتب هشدار می دادند که اختلاف میان فقرا و ثروتمندان امنیت ملی را به خطر انداخته و شرایط حادی در شهرها به وجود آورده است فشار و گرفتاری شدید توده های مردم از یکسو و ثروتمندتر شدن تجار و زمین داران از سوی دیگر ، کیان اجتماع را تهدید می کند و نارضایتی طبقات پایین از کمبود شدید مواد غذایی، لباس ، دارو و درمان و آموزش شاید به انقلابی خونونت بار علیه طبقه ی حاکم بیانجامد..." بیشتر مطالب مطبوعات ایران نیز به کشمکشهای طبقاتی مربوط می شد. (ایران بین دو انقلاب).

بنابراین شرایط برای بروز جنبش ها و حرکت های اجتماعی بیشتر از هر زمانی فراهم بود. جنبش ملی آذربایجان از همین فضای فقر و فاصله طبقاتی و ستم های مضاعف سر بیرون آورد. برای ما که آذربایجان را در تاریخ ایران در همه مراحل انقلابات و جنبش های آزادیخواهانه و ضد استبدادی جلودار دیده ایم ، وقوع جنبش ملی به رهبری فرقه دمکرات نباید جای تعجب باشد. بنابراین بسیار ساده نگری است ، آنطور که استبداد عنوان کرده است باور داشته باشیم که حضور ارتش شوروی در این نواحی انگیزه این جنبش ملی گردیده است و بدنبال این حضور جنبش آذربایجان قصد تجزیه آذربایجان را داشته است، گرچه این حضور در آن زمان تأثیراتی در محیط پیرامونی خود داشته است.

دو - در مورد اتهام تجزیه طلبی جنبش ملی آذربایجان و فرقه دمکرات و شخص پیشه وری ، مدارک و شواهد در رد این اتهام گویایی کامل دارد. آذربایجانی ها غالباً به دلیل داشتن شخصیت های مبارز و تحصیل کرده متعدد که با معارف و علوم مختلف از قبیل علوم نظری و از آن جمله با سوسیالیسم آشنایی داشته اند، در تاریخ ایران مقام شامخی را دارا هستند. از این نظر طبیعی است که در مبارزات ضد استبدادی و دیکتاتوری و دفاع از منافع زحمتکشان در صفوف اول جا داشته باشند. پیشه وری یکی از این رهبران سیاسی مردم آذربایجان تحصیلات خود را در باکو به اتمام رساند و در تاسیس حزب عدالت شرکت داشت. او بعد از بازگشت به ایران و آوردن حزب به ایران به جنبش جنگل پیوست و در جمهوری گیلان به سمت وزیر کشور خدمت کرد. بعد از شکست جنبش از گیلان به تهران می رود و به همکاری در راه ایجاد اتحادیه های کارگری در تهران می پردازد. همزمان با نگارش مقالات در روزنامه حقیقت چاپ تهران به مبارزات خود علیه استبداد ادامه می داد.

بعد از تثبیت دیکتاتوری رضا شاه و تصویب قانون "ضد اشتراکی" در سال 1310 ، پیشه وری به همراه دیگر کمونیست ها دستگیر شده و تا 1320 در زندان به سربرد. او پس از آزادی از زندان با قلم زدن در جراید به مبارزات خود ادامه داد و مسئله ملی در آذربایجان از جمله حیطه اصلی کار او گشت. زیرا که معتقد بود مبارزه اگر در نقطه ای به ثمر رسد ، نسیم آن به نقاط دیگر پراکنده می شود و دیگر زحمتکشان از آن بهره خواهند گرفت. در سال 1324 بعد از آنکه از طرف مردم آذربایجان به عنوان نماینده مردم به مجلس شورای ملی فرستاده شد، و اعتبار نامه او و نماینده دیگر مردم تبریز توسط جناح اکثریت مجلس (که طرفداران پر و پا قرص سیاست های آمریکا و انگلیس بودند) رد شد، به آذربایجان بازگشت.

در این زمان جنبش ملی در آذربایجان در حال تکوین بوده و احساسات ضد حاکمیت استبدادی دولت مرکزی در این منطقه در غلیان بود. به نوشته دکتر پارسا بناب رد اعتبار نامه نمایندگان تبریز از طرف مجلس شورای ملی در

تشدید این وضعیت کمک کرد. مخالفین این جنبش، همزمانی ورود ارتش شوروی در شمال غربی ایران را تنها عامل پیدایش این جنبش تبلیغ می کنند.

کنسول انگلیس در تبریز در آن زمان چه می گوید، آبراهامیان می نویسد: ”کنسول انگلیس در تبریز پس از یک بازدید کامل از منطقه ی شمال غرب در گزارش خود می نویسد: گرچه غیر قابل تصور است که این جنبش بتواند بدون حمایت روسها به نتیجه برسد و هر چند که روسها به دلیل اهداف خود از آن پشتیبانی می کنند، نمی توان انکار کرد که در بین کارگران و دهقانان این استان احساسی وجود دارد که من همیشه آن را خشم طبیعی نسبت به بی لیاقتی و فساد حکومت ایران قلمداد کرده ام و باز نمیتوان انکار کرد که بدبختی ها و بی عدالتی هایی وجود دارد که اگر در هر کشور دیگری بود به شورش خود انگیزته منجر می شد. نمی توانم باور کنم که این نهضت کاملاً کار روسها باشد. بلکه به نظر می رسد که آنها از یک وضعیت انقلابی واقعی بهره برداری می کنند. هر چند آنان مهاجران را به میان دهقانان فرستاده اند، اما دهقانان هم آماده ی همکاری بوده اند... اگر بخشی از ایران را به ناچار باید مثنی فرومایه و نادان اداره کنند، مردم آذربایجان به این نتیجه رسیده اند که نامزدهای محلی آنها می توانند به خوبی تهرانیها از عهده ی این کار برآیند.“ (ایران بین دو انقلاب)

کنسول آمریکا در تبریز پیش بینی میکند که این حرکت های مخالف شاید بدون حمایت های شوروی شکست بخورد ولی تأکید می کند که چنین جنبش هایی از حمایت وسیع مردمی برخوردار است و شکایات و ناراضیاتی های حقیقی از حکومت مرکزی را نشان می دهد. (همانجا). اما از اینها مهمتر، بیانیه فرقه دمکرات آذربایجان است که به زبان فارسی و ترکی در 12 شهریور 1324 صادر می شود. آنها اعلام می کنند آذربایجان یک ملت جداگانه است، اما در عین حال خود را بخشی از ایران میدانند. در اواسط مهرماه، فرقه دموکرات در اولین کنگره ی خود که در تبریز تشکیل شد، بار دیگر تمایل خود را مبنی بر ماندن در چارچوب ایران اعلام کرد.

از همه واضحتر و بهتر خود پیشه وری در طی مقاله ای در شماره 212 به تاریخ دوم خرداد 1325 روزنامه حقیقت، در اوج قدرت جنبش ملی می نویسد که: ”ما همیشه گفته ایم و اکنون نیز صریحاً می گوئیم، ما بطور جدی به ایران و تمامیت ارضی آن علاقمندیم. اگر از طرفی خدشه ای به آن وارد شود شاید جدی تر و فداکارانه تر از ساکنان ایالت های دیگر ایران- برای جلوگیری از آن (خدشه) اقدام خواهیم کرد. با این حال هرگز حاضر نیستیم از دفاع از ملت، زبان و آداب و رسوم خصوصیتمان- بشرط آنکه کشورمان ایران را خدشه دار نکنند - صرف نظر کنیم. اینجا چیزی که مغایر با قانون و حاکمیت خلق های ایران باشد وجود ندارد. بر عکس اگر ما خود را با دست خودمان اداره کنیم شاید این امر بتواند به تکامل و تعالی ایران رشد بیشتری دهد. نهضت ملی مان دیگر از چارچوب ملی خارج شده و مقام پیشاهنگی جنبش دمکراتیک ایران را احراز کرده است. اکنون دیگر عموم مردم ایران شروع به درک این موضوع و معنای حقیقی آن کرده اند. گفتگوهای آغاز شده در تهران موجب روشن شدن ابهامات و سوء تفاهماتی که دشمنان ما به طریق و بهانه های گوناگون ایجاد کرده اند- گشته و حسن تفاهمی میان خلق آذربایجان و ایرانیان خارج از آن (خارج از آذربایجان) بوجود آورده است. این حسن تفاهمات علیرغم تلاشهای مذبحخانه مرتجعین داخلی و خارجی روز به روز عمیقتر می گردد و نتایج مثبتی میدهد. در چنین شرایطی هیاهوی خارجی و تلاش آنان برای تبدیل این مسئله ساده به یک مسئله جهانی، جز هدفی پنهانی علیه ایران چیز دیگری نمی تواند باشد. در این میان رادیوی ترکیه بیشتر از دیگران برای خرابکاری در روند ها حرارت به خرج می دهد. لحن این رادیو ما را جدا به فکر و می دارد. کسانی که تا دیروز از وارد کردن هیچ تهمت و افترا بی به ما ابا نمی کردند، امروز می کوشند با معرفی آذربایجان به عنوان یک دولت مستقل و با دروغ پردازی های گوناگونی درباره انتشار نهضت ما در سراسر ایران، افکار جهانیان را تیره سازند او سپس در همانجا ادامه می دهد: ”ما در همان روزهای آغاز جنبش دمکراتیک مان نوشته بودیم که: دهان ”افندی های عثمانی بیهوده آب نیفتد. از این نمد برای آنها کلاهی نمی شود. آذربایجان هر چه که بخواهد به شرط ماندن در داخل ایران می خواهد. بالاخره ما به هر زبانی که سخن بگوئیم، هر هدفی داشته باشیم بر اساس ایرانی بودن و ماندن در چارچوب ایران خواهد بود. هر اندازه که تفاهم میان ما و حکومت مرکزیمان بیشتر می گردد، اضطراب و نگرانی آنها را شدت می گیرد. برخی خبرنگاران آمریکایی نیز چندان راضی به نظر نمی رسند. ما رابطه ای حقیقی میان رادیو آنها را، مخبرین آمریکایی، حسین علاء و سخنان نماینده استرالیا در شورای امنیت احساس می کنیم، به نظر ما این رابطه تصادفی نیست. قطعاً همه اینها از سرچشمه واحدی آب می خورند و با آموزشهای مشاق (رهبر ارکستر) عمومی معینی است که این نغمه های ناسازگار را- که روز به روز شدت می گیرد- سر داده اند

و البته آن طرف مرز، در باکو، اختلافات پیشه‌وری با باقراف گویا در زمان تبعید فرقه‌ای‌ها هم پایانی نداشت. ” باقراف در جلسه‌ای در حضور آنان از ایشان انتقاد کرده و علت شکست جنبش را این عنوان می‌کند که آنها به اندازه کافی روی وحدت با آذربایجان شوروی تکیه نکرده‌اند. پیشه‌وری (2) در پاسخ به نظر باقراف گفت: ” بر خلاف نظر رفیق باقراف، بزرگترین اشتباه ما عدم توجه به وحدت مبارزه‌ی مردم آذربایجان با مردم سایر نقاط ایران بود. ” (دکتر پارسا بناب: تحلیلی از پیدایش، گسترش و شکست فرقه دموکرات آذربایجان و دولت خودمختار آذربایجان در سالهای 24-25 نشریه راه کارگر)

منبع دریافت سلاح‌های فرقه دموکرات، روس‌ها بودند، که به این ترتیب جنبش توانست قیام در آذربایجان را هدایت نماید. <ایرال> در مورد نحوه ارائه کمک روسها به جنبش و همینطور دیدگاه عموم مردم در مورد روس و انگلیس به این نکات توجه کنید. ” گرچه در بیان کمک شوروی گفته شده است که شوروی‌ها بنا بدلایلی که خودشان بهتر می‌دانند، تجهیزات نظامی اندکی به فرقه دادند. در حالی که آمریکاییان ارتش شاهنشاهی را به کامیونها و، تانکها و سلاح‌های سنگین مجهز کرده بودند، روسها چیزی بیشتر از تفنگهای معمولی، سلاح‌های دستی و سبک به حکومت تبریز نداده بودند. کنسول انگلیس می‌نویسد که ” روسها ساز و برگ نظامی چندانی در اختیار ارتش آذربایجان قرار نداده‌اند ” (ایران بین دو انقلاب). مسئله دیگر اینکه ” اکثریت وسیع طبقه‌ی روشنفکر، بریتانیا را بسیار خطرناکتر از روسیه می‌دانستند. زیرا انگلیس منبع درآمد اصلی کشور (نفت) را در اختیار داشت، بر پایگاههای نظامی عراق و خلیج فارس مسلط بود و پشتیبان سید ضیاء دشمن منور روشنفکران بود.

دوم، در گذشته ملی‌گرایان مخالف ائتلاف با یک قدرت خارجی علیه قدرت دیگر نبودند. در جریان تحریم تنباکوی سال 1280، قیام‌کنندگان می‌خواستند روسیه در برابر انگلیس از آنها پشتیبانی کند و در انقلاب مشروطه هم، انقلابیون در برابر روسها از انگلیس‌ها کمک گرفته بودند. پس، نشانه‌ی یک ناسیونالیست راستین این بود که چه هنگام و از کدام قدرت خارجی کمک بخواهد و نه رد هر گونه کمک خارجی.

سوم، بیشتر روشنفکرانی که تحلیل مارکسیستی امپریالیسم را پذیرفته بودند، عقیده داشتند که بریتانیا دارای اقتصاد سرمایه‌داری برای یافتن امکانات سرمایه‌گذاری در خارج توسعه طلب است، ولی شوروی سوسیالیستی، دیگر گرایشهای امپریالیستی نخواهد داشت.

چهارم، اصلاح‌گرایان، اتحاد شوروی را پشتیبان اصلی تغییرات رادیکال و انگلیس را طرفدار عمده‌ی طبقه‌ی بالای زمین‌دار به ویژه روسای قبایل مناطق جنوبی می‌دانستند. ” و در انتهای این بخش به گزارش دیگری از دیپلمات آمریکایی، جی. موس توجه کنید که در تاریخ 19 نوامبر 1941 یعنی پس از ورود نیروهای شوروی در ایران، به واشنگتن ارسال گشته است: ” نیروهای شوروی پس از اندکی مغالزه‌ی سیاسی با ناراضیان محلی، از میزان علاقه‌ی راستین اکثریت مردم نسبت به تشکیل یک آذربایجان خودمختار کاسته‌اند. ” (ایران بین دو انقلاب) هر چند دولت مرکزی، با کمک شوروی دوباره بر تبریز مسلط شد، سازمانها و روزنامه‌های محلی همچنان به تحریک آذربایجانی‌ها علیه تهران ادامه دادند و از ناراضیاتی آنها پشتیبانی کردند.

یک ناظر دیگر آمریکایی گزارش می‌دهد: ” اگر شورویها می‌خواستند، می‌توانستند یک شبه با استفاده از ناراضیاتی عمومی یک حکومت دست‌نشانده در آذربایجان بر سر کار آورند ” (همانجا)

سه - در زمینه مشکلات زبانی ملیت‌ها در آن زمان حتی بسیاری از نیروهای روشنفکر جامعه و اهل قلم هم در این زمینه از حقوق دمکراتیک خلق‌های ایران نه تنها حمایت نمی‌کردند بلکه با آن نیز به مخالفت می‌پرداختند. <ایرال> در این زمینه دکتر پارسا بناب مینویسد: ” شایان توجه است که در این دوره یعنی زمانی که دموکراتها در آذربایجان برای خودمختاری مبارزه می‌کردند اکثر رهبران حزب توده نیز با جنبش آذربایجان یا مخالفت کرده و یا اساساً به مسئله ملیتها و اصل ” حق تعیین سرنوشت ملی ” به عنوان یک امر تاکتیکی و غیر عمده برخورد می‌کردند.

البته بر خلاف این نظر، می‌توان گفت که در این زمینه اتفاق نظر در میان حزب توده ایران وجود نداشته است و این اختلافات دیدگاهی در موضع‌گیری نسبت به حمایت از جنبش آذربایجان و فرقه دموکرات در مواردی در شریات وابسته به حزب تجلی پیدا کرده است. بعنوان مثال روزنامه ظفر به سردبیری رضا روستا از جنبش آذربایجان دفاع می‌کرده است. این در حالیست که بسیاری از اعضای حزب توده در منطقه در خدمت جنبش ملی

آذربایجان با فرقه دموکرات همکاری می کردند. شاید بتوان ادعا کرد که مجموعه تفکرات حزب توده حداقل در سالهایی که جنبش در حال فعالیت بود، در تائید کامل جنبش نبود.

دکتر تقی ارانی بزرگ مرد تاریخ ایران و شخصیت والای جهان سوسیالیسم، که بعنوان پدر فکری اندیشه های حزب توده شناخته می شود، بکارگیری زبان واحد و مشترک را مد نظر داشته است. ”نخستین رهبران حزب توده که مارکسیست های فارسی زبان تهرانی بودند به نادیده گرفتن و حتی بی اعتنائی به خواسته ها و شکایت اقلیتهای زبانی گرایش داشتند. ارانی، بنیانگذار فکری- معنوی حزب نمونه ی خوبی بود. وی که متولد تبریز ولی بزرگ شده تهران بود، مانند بیشتر روشنفکران نسل خود از سیاست تمرکز و ایرانی کردن سرسختانه پشتیبانی می کرد. ارانی طی مقاله ای درباره ی آذربایجان، استدلال کرده است که آذربایجان “گاهواره ی ایران” زبان فارسی را در اثر “تهاجم مغولهای وحشی” از دست داده است. وی (ارانی) هشدار میدهد که این مسئله موقعیت خطرناکی به وجود می آورد، زیرا برخی از آذربایجانی ها بر این تصور نادرست بودند که ترک هستند و حتی به گرایشهای جدایی طلبانه دامن می زدند. ارانی بر این نکته پافشاری می کند که برای حل این مشکل دولت باید از هر کار ممکن برای از بین بردن زبان ترکی و گسترش فارسی کوتاهی نکند. ”... ”گرچه مریدان ارانی کاملاً با دیدگاههای وی نسبت به آذربایجان موافق نبودند، به هیچ وجه علاقه ی چندانی به شکایات و نارضایتی های اقلیتهای زبانی و منطقه ای نداشتند.” (ایران بین دو انقلاب: پروانده آبراهامیان)

البته وضعیت در بین روشنفکران غیر توده ای متفاوت تر نبوده است. دکتر پارسا بناب مینویسد که: ”علاوه بر اکثریت رهبران حزبی، از روشنفکران و دانشمندان سرشناس غیرحزبی که در خارج از حزب توده به عنوان عناصر ”رادیکال” و ”مترقی” معروف شده بودند نیز به مخالفت با جنبش آذربایجان پرداخته و از حقوق ملی و دموکراتیک مردم آذربایجان دفاع نمی کردند و یا موضع میانه اخذ کرده و ادعا می کردند که پیشرفت های اجتماعی به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت و صنعتی کردن کشور لازمه اش ”وحدت ملی” (داشتن یک فرهنگ مشترک و زبان مشترک) است. پرویز خانلری سردبیر مجله معروف سخن، ملک الشعرای بهار و عباس اقبال مورخ مشهور، احمد کسروی همگی با جنبش خودمختاری آذربایجان مخالفت کرده و حتی ادعا می کردند که زبان آذری ترکی در واقع یک زبان مستقل از زبان فارسی نیست بلکه ”لهجه” است و اگر هم زبان محسوب شود یک زبان عقب افتاده و بیگانه بوده و توسط مغول ها بر مردم آذربایجان تحمیل گشته است.

علیرغم صداهای مخالف از هر سواد مخالفت با حق استفاده ملل و اقوام ایرانی در آموزش و استفاده از زبان مادری زاد و بوم خود، پیشه وری معتقد بود که تا زمانی که یک سازمان سیاسی از حق ملیت ها و از مبارزات آنها علیه ستم ملی پشتیبانی نکند، یک حزب واقعی با پایگاه توده ای نخواهد بود.

بنظر می آید مبارزات ملل ساکن ایران در این جهت (رفع ستم ملی- زبانی- فرهنگی) در طی سالهای اخیر محک و تایید خوبی بر دیدگاه های فرقه دموکرات آذربایجان و شخص پیشه وری و جنبش ملی آذربایجان زده است.

این مقاله در ماه دسامبر 2003 در سایت ها درج شده بود

پانویس:

1- مترجمان کتاب ایران بین دو انقلاب

”2- طبق گزارش پرویز همایون پور در کتاب ”مسئله آذربایجان

3- در این یادداشت ها ازوبلاگ 21 آذر جهت آوردن فزاینده ای از مقالات پیشه وری استفاده شده است. آدرس وبلاگ:

[http://21-azer.blogspot.com/
Elmira2211@yahoo.ca](http://21-azer.blogspot.com/Elmira2211@yahoo.ca)

<http://www.kitablar.com>
<http://www.kitablar.org/>

